

«ملکی»؛ روستایی که می تواند آینده ای روشن داشته باشد

جوانه امید از دل محرومیت

گزارش

مرجان قندی- گروه گزارش / خانه های خشتی، بادهای شدید و چهره های آفتاب سوخته مردمی که سال هاست با کمبود امکانات کنار آمده اند، تصویر ثابت از روستای ملکی است؛ روستایی در نقطه صفر مرزی با افغانستان در استان خراسان جنوبی، فاصله این روستا از شهر فقط چند ساعت است، اما فاصله اهالی روستا از فرصت های شغلی، آموزشی و آینده بسیار زیاد است. اینجا زندگی شیبه نخی باریک است که مردم اش هر روز با دست های خسته، اما امیدوار آن را نگه می دارند. اینجا صبح ها با صدای باد آغاز می شود، نه زنگ مدرسه. جوانان روستا که اغلب کارگرد همیشه در رفت و آمد بین روستا و شهرهای اطراف هستند تا کسب درآمد کنند. آینده در این روستا برای اهالی اش مثل قنات های پنهان زیر خاک روستاست؛ وجود دارد اما دسترسی به آن آسان نیست. کودکان با وجود همه کمبودها دست از رویاهایشان برنداشته اند. دخترانشان می خواهند وکیل، معلم و دکتر بشوند و پسرانشان در آرزوی داشتن موتور ۲۰۰ هستند. آمال و آرزوهای این کودکان نشان می دهد حتی در دورترین نقطه مرزی هم امید می تواند از دل محرومیت جوانه بزند.

در روستای ملکی، دانش آموزان از همان سال های ابتدایی درس را با کارگری گره می زنند و تعداد زیادی از آنها پیش از رسیدن به نوجوانی ترک تحصیل می کنند. چون تنها مدرسه روستا فقط تا مقطع ششم ابتدایی دارد. ستاره، دختر ۱۲ ساله روستا، می گوید: «ماسال باید کلاس هفتم را می گذراندم، اما مدرسه ما فقط دوره اول دبستان را دارد و برای ادامه تحصیل باید به مدرسه های در روستاهای اطراف بروم که با وجود هزینه ها و سختی های مسیر مجبور به ترک تحصیل شدم. این شرایط فقط برای من نیست، همه دوستانم همین وضع را دارند و فقط دوفتر از آنها توانستند اسم شان را در مدرسه ای در زیرکوه ثبت نام کنند.» ستاره وقتی می خواهد از آینده بگوید چشم هایش برق می زند و می گوید: «دوست دارم وکیل بشوم چون دلم می خواهد از آدم هایی دفاع کنم که پول ندارند یا غریب اند و کسی پشتشان نیست. البته هنوز شغلم را دقیق انتخاب نکرده ام، اما می خواهم کاری داشته باشم که حق آدم های بی پناه را بگیرم.» وقتی از مشکلات روستا از دارم ادامه تحصیل بدهم و این کار فقط وقتی اتفاق می افتد که در مدرسه روستای خودمان بقیه مقاطع دایر شود و ما بتوانیم درس بخوانیم. گروه های جهادی چندبار اینجا آمده اند و کارهای خوبی برایمان انجام داده اند. قول داده بودند در مدرسه کتابخانه درست کنند و برایمان کتاب داستان بیاورند اما هنوز این اتفاق نیفتاده است. تعدادی از خانه ها هم لوله کشی شد و مآب آب آشامیدنی داریم، اما گاز خانه هابمان وصل نشده چون هنوز کنتور نداریم.» او با صدایی آرام و آهسته می گوید: «پدرم هنوز در زندان است و فقط گاهی مرخصی می آید، دلم خیلی برایش تنگ شده است.» اگر می شد آژانس کندت تا پدر ما برگردد و سقف خانه هابمان را هم ایزوگام کنند، خیلی از مشکلات مان حل می شد.»

۱۰۰ دانش آموز و امکانات حداقلی

علیرضا یوسفی، مدیر دبستان عشایری شهید لعل ملکی، می گوید: «مدرسه ما

دانش آموزان مدرسه است، تا جایی

که حتی دانش آموزان کلاس اولی برای کمک به خانواده به کارگری، بسته چینی و کارهای مشابه می روند تا بخشی از هزینه های زندگی را کم کنند و در کنار آن به هر شکل ممکن درس بخوانند.»

به گفته یوسفی استعداد دانش آموزان روستا بسیار بالاست، اما شرایط خانوادگی و اقتصادی مانع پیشرفت آنها می شود. او توضیح می دهد: «بسیاری از خانواده ها یا سرپرست زندانی دارند یا مجبورند برای کارگری به روستاهای دیگر بروند، چون در این منطقه شغل مناسبی وجود ندارد و کشاورزی هم فعال نیست. به همین دلیل، فشار اقتصادی باعث می شود خانواده ها از پایه پنجم یا ششم به بعد مانع ادامه تحصیل فرزندان شان در روستاهای دیگر شوند. البته تعدادی از دانش آموزان هم به دلیل مشکلات مدارک هویتی از تحصیل بازمی مانند؛ خانواده هایی که پدر یا مادر ایرانی دارند، اما به دلیل نداشتن شناسنامه یا نقص مدارک فرزندان شان امکان ثبت نام رسمی در مدرسه را ندارد.»

یوسفی می گوید: «چهار سال است که برای ثبت نام دانش آموزان در مدرسه هیچ هزینه ای دریافت نمی شود و حتی هزینه های مربوط به سنجش را هم خودمان تقبل می کنیم. یعنی هر کاری که از دست مان بر بیاید از ثبت نام تا پیگیری مدارک را رایگان برایشان انجام می دهیم که آنها از تحصیل جا نمانند. از طرفی حقوق معلمان بسیار کم است و اصلاً کفاف زندگی شان را نمی دهد. به خصوص سربازمعلم ها که حقوقشان خیلی کم است و حتی هزینه رفت و آمدشان هم نمی شود. به دلیل مسافت طولانی،

ایستاده در مرز

چند سرباز با چهره هایی جدی و آرام، کنار توپوتا هایلوکسی که برای مأموریت های مرزی است، ایستاده اند. هرکدام اسلحه ای بر دوش دارند و با حس مسئولیتی که در نگاهشان پیداست، اطراف را با دقت زیر نظر دارند. در گوشه و کنار این روستا، این صحنه بارها تکرار می شود، قامت هایی استوار و چهره هایی که نشان می دهد حفظ امنیت این منطقه بر شانه های آنهاست و باید مطمئن باشند همه چیز آرام و امن پیش می رود. حسین، یکی از این سربازان، با قامتی صاف و اسلحه ای آماده مأموریت، کنار خودرو ایستاده، انگار هر لحظه آماده واکنش به هر اتفاقی است. باد سرد می وزد و او با چهره ای جدی و نگاهی دقیق، حتی هنگام صحبت کردن هم مدام اطراف را می پاید مثل کسی که حرکت کوچک ترین چیز از نگاهش دور نمی ماند. او می گوید: «۹ ماه است که به این منطقه اعزام شده ام. اینجا نقطه صفر مرز است و سختی های خودش را دارد؛ در آب و هوای سخت و هم امکانات خیلی کم. خدمت در مرز کار آسانی نیست و همیشه اتفاقات خاص خودش را دارد. کار ما مرزبانی است و مخصوص اینستارگرم دیده می شود. هر روز ویدیوهایی از طرف بعضی از نوجوانان و جوانان منتشر می شود که خود را دارای وسوسا و یا بیش فعالی و چند بیماری روانی با اسم های عجیب و غریب معرفی می کنند. آرمان عمرانی، روانشناس بالینی در این باره به «ایران» می گوید: «نوجوانی مرحله کسب هویت است، به همین دلیل در این سنین افراد سعی می کنند با اجتماع و دنیای اطراف خود هماهنگ شوند. آنها نیاز دارند با صفاتی که در دور و اطراف خود می شوند هویتشان را توصیف کنند و نسبت خود را با دنیا و پدیده ها مشخص کنند. گاهی این توصیف شخصیت در نوجوانان حول محور اختلالات روانی شکل می گیرد.»

اما داوود فتعی، روانشناس حوزه کودک

معرفی می کنند: حتی در مواردی که این ادعا لزوماً با تشخیص بالینی رسمی همراه نیست. اوج این رفتارها در فضای مجازی و به خصوص اینستاگرام دیده می شود. روز ویدیوهایی از طرف بعضی از نوجوانان و جوانان منتشر می شود که خود را دارای وسوسا و یا بیش فعالی و چند بیماری روانی با اسم های عجیب و غریب معرفی می کنند. آرمان عمرانی، روانشناس بالینی در این باره به «ایران» می گوید: «نوجوانی مرحله کسب هویت است، به همین دلیل در این سنین افراد سعی می کنند با اجتماع و دنیای اطراف خود هماهنگ شوند. آنها نیاز دارند با صفاتی که در دور و اطراف خود می شوند هویتشان را توصیف کنند و نسبت خود را با دنیا و پدیده ها مشخص کنند. گاهی این توصیف شخصیت در نوجوانان حول محور اختلالات روانی شکل می گیرد.» اما داوود فتعی، روانشناس حوزه کودک و نوجوان، نظری متفاوت را به اشتراک می گذارد و به «ایران» می گوید: «به نظر من نسبت دادن اختلال حتی از سوی درمانگر به بیمار کاری غیرضروری است. اما اینکه چرا نوجوانان و جوانان بی دلیل انگ اختلال روانی را به خود می زنند، دلایل مختلفی دارد. تعدادی از این افراد در نتیجه آگاهی سطحی به خود برچسب می زنند. با اندکی دقت روی رفتار نوجوانی که ادعا دارد یا بیماری شخصیتی دیگر



مجلس با حسین لعلی زاده / ایران



خانواده بازگردد. حتی اگر لازم باشد برای یک خانواده چندین بار این ارتباط برقرار می شود. این اقدامات علاوه بر کاهش آسیب های روحی کودکان، نقش مؤثری در کاهش نرخ بازگشت زندانیان به زندان دارد چراکه بسیاری از زندانیان با دیدن کره فرزندان پای تماس تصویری، انگیزه بیشتری برای ارتقاء رفتار و بازگشت سالم به جامعه پیدا می کنند.»

او با اشاره به اینکه این دوره ششمین دوره از طرح جهادی دادگستری استان است که خدمات قضایی با هدف تقویت عدالت محوری و دسترسی آسان مردم به خدمات قضایی در روستاهای مرزی شهرستان یزکوه برگزار می شود، توضیح می دهد: «ارائه خدمات درمانی رایگان در کنار خدمات قضایی به روستاهای دورافتاده از جمله برنامه های جانبی است. در این دور از اردوهای جهادی روستای ملکی با حضور دو پزشک اهالی روستا ویزیت شدند و خدمات درمانی رایگان دریافت کردند.»

احساس عدالت و حمایت نظام در میان مردم دنبال می شود.» عباس اسماعیلی، معاون فناوری اطلاعات و برنامه ریزی دادگستری استان خراسان جنوبی نیز می گوید: «در برخی موارد، فشارهای اقتصادی موجب می شود یکی از اعضای خانواده برای تأمین حداقل معیشت، ناخواسته وارد چرخه قاچاق خرد شود و همین موضوع باعث بازداشت پدر یا مادر خانواده و رها شدن کودکان در روستاهای محروم می شود. کودکان که گاهی سه تا چهار سال امکان دیدار حضوری با والدین زندانی خود را پیدا نمی کنند.»

اسماعیلی با بیان اینکه در طرح های جهادی، اولویت اصلی رسیدگی به وضعیت کودکان خانواده های آسیب دیده است، توضیح می دهد: «برای بسیاری از این کودکان، مسائل اداری اهمیتی ندارد. آنچه برای آنها حیاتی است، دیدن تصویر پدر یا مادرشان است. به همین دلیل، ارتباط های تصویری مکرر با زندانیان برقرار می شود تا آرامش به

ساکنان این منطقه کم برخوردار به وجود آورد. در این برنامه جهادی، لحظه هایی محرومیت های روستا باعث شده تقریباً هیچ معلم داوطلبی حاضر نباشد با میل خود به این منطقه بیاید و بیشتر معلمان با سختی این مسیر را انتخاب می کنند.»

معلمان مجبورند در روستا بمانند چون امکان رفت و آمد روزانه را ندارند. همین محرومیت های روستا باعث شده تقریباً هیچ معلم داوطلبی حاضر نباشد با میل خود به این منطقه بیاید و بیشتر معلمان با سختی این مسیر را انتخاب می کنند.»

قنات های پر آب روستا و ظرفیت بلااستفاده کشاورزی

ملکی، روستایی است که با وجود قنات های پر آب، کشاورزی در آن جان نگرفته و پروژه ها نیمه کاره رها شده اند؛ روستایی که مردمش نه از ناامنی مرز، بلکه از نبود کار، نبود مدرسه و نبود فرصت گلابه دارند. مهرداد، جوان ۱۹ ساله روستا می گوید: «برنامه ای برای مهاجرت کامل به شهرستان های دیگر ندارم، چون با امکانات و شرایطی که در روستا داریم تا این سن مهارتی یاد نگرفته ام و جایی که من کار ثابت نمی دهم. چند سالی است که ازدواج کرده ام اما به دلیل بیماری طولانی مدت زندگی را به سختی می گذرانم. هر درآمدی که از کارگری به دست می آورم همان روز خرج می شود و چیزی برایمان نمی ماند. بیشتر عمرم به کارگری می گذرد؛ کار می کنم، برمی گردم روستا، دوباره کار می کنم و باز همان چرخه تکرار می شود.»

او درباره وضعیت کشاورزی در روستا می گوید: «هیچ منطقه ای مثل اینجا آب ندارد؛ پنج یا شش قنات با سفره آب بسیار پر حجم وجود دارد که آب از زمین بیرون می زند، اما وجود این ظرفیت، کشاورزی در روستا فعال نیست. چند سالی جهادی قبلاً برای راه اندازی کشاورزی اقدام کرده اند، اما به دلیل حجم زیاد آب و مشکلات اجرایی، پروژه نیمه کاره رها شده است.»

معیشت سخت، اهالی روستا را در دام قاچاق می اندازد

در روزهای اخیر روستای ملکی میزبان طرحی جهادی از سوی دادگستری کل استان خراسان جنوبی بود؛ طرحی که در آن خدمات قضایی رایگان، ارتباط تصویری خانواده های زندانیان با مددجویان و گفت و گوی چهره به چهره اهالی روستا با مقامات، امیدی تازه در دل



به نظر عمرانی، برچسب زدن در نوجوانان و جوانان مسأله ای نگران کننده و خطرناک نیست، زیرا حتی اگر به روانپزشک هم مراجعه کنند تا بیماری تشخیص داده نشود، دارو برای او تجویز نخواهد شد. فتعی اما نظری کاملاً متفاوت با عمرانی دارد. او می گوید: «از هر زاویه ای که به این مسأله نگاه کنیم، زمانی که یک نوجوان بدون تشخیص تخصصی و به صورت خودسرانه ادعای ابتلا به اختلال روانی می کند، حتی اگر انگیزه او جلب توجه یا دلائل شخصی باشد، این رفتار نباید نادیده گرفته شود. طرح چنین ادعاهایی خود می تواند نشانه ای از نیاز به حمایت روانی باشد. برای مثال، نوجوانی که حتی به صورت لفظی از قصد خودکشی صحبت می کند، لازم است به مراکز مشاوره ارجاع داده شود؛ چون جلب توجه می تواند از مسیرهای سالم تری انجام شود و نادیده گرفتن این نشانه ها ممکن است فرد را به سمت رفتارهای آسیب زنده به خود سوق دهد.»

مداخله به موقع چشم پوشی کرد. هرگاه نشانه های ناپایداری روانی در نوجوان مشاهده شود، خانواده موظف است برای بهبود وضعیت او اقدام کند. از سوی دیگر، در مواردی که نوجوان صرفاً برای کنجکاوی، خودتشخیصی یا تجربه اولیه خود برچسب اجتماعی می زند، در صورت نبود نشانه های بالینی جدی، این مراجعه معمولاً به یک یا چند جلسه گفت و گوی حمایتی و غیرالزام آور محدود می شود.»

روان درمانی: از تابو تا نیاز روزمره

به نظر عمرانی، روان درمانی در کشور امتحان کردن می آیند. فتعی توضیح می دهد: «نسل ما تجربه مراجعه به روانشناس را نداشته آیا این به معنی عدم نیاز به افراد متخصص بوده؟ نه من از دبستان تا امروز نیازمند گفت و گو با فرد متخصص بودم. پس این مسأله که در گذشته کسی به سراغ روانشناس نمی رفت به معنی نداشتن مشکل در زندگی نبود. براساس داده وزارت بهداشت ۲۵ درصد از بزرگسالان مشکلات بالینی دارند.» فتعی معتقد است، اگر نوجوان بتواند تزیایست حرفه ای پیدا کند جلسات خیلی مفید می شود و محیطی امن برای بروز احساسات ساخته می شود.

قرار می دهد، از چند منظر باید بررسی شود، این آین شناخت آگاهی به منظور سلب مسئولیت از رفتارهای او است؟ این سؤالی است که فتعی در این زمینه مطرح می کند و عمرانی به این سؤال پاسخ می دهد، «یکی از دلایلی که نوجوان به روانشناس مراجعه می کند، در صورت مراقبت از عزت نفس خویش است. زمانی که شخص از عملکرد خود در زمینه های مختلفی مثل تحصیلات، مهارت ها و... راضی نباشد، عدم موفقیت خویش را مرتبط با بی علاقتی، نداشتن پشتکار یا تنبلی می بیند. بلکه با برچسب اختلال روانی مثل ADHD خود را به سلب مسئولیت می کند زیرا اختلال روانی داشتن قابل پذیرش تر از تنبلی است. دوافع برچسب اختلال شخصیتی راهکاری برای محافظت از عزت نفس و اعتماد به نفس خویش است.» فتعی با طرح دو سؤال دیگر این موضوع را از منظر دیگر بررسی می کند: در صورت حقیقی بودن بیماری او قصدی برای درمان دارد؟ و آیا هدف او از برچسب زدن به خویش برای کسب احساس ترحم دیگران است؟ فتعی در این باره می گوید: «هورد آخری که به آن اشاره کردم جایی است که درمانگر متوجه می شود هدف فرد از ابراز چنین ادعایی چیست. ممکن است شخص در ظاهر دچار افسردگی خفیف باشد، یا درمانگر تشخیص دهد بیماری او ظاهری است، اما در صورت تشخیص نادرست یا پیگیری نشدن روند درمان، ممکن است این وضعیت به تدریج تشدید شود و حتی به بروز افکار خودآسیب رسان بینجامد. به همین دلیل، نمی توان با این پیش فرض که مشکلات روانی نوجوانان گذر است، از

مهم ترین

دلیلی که

فرد مبتلا به

بیماری روانی

به روانپزشک

با روانشناس

مراجعه

می کند

مشکل در

انجام عملکرد

شخصی

است که

زندگی

و کارهای

روزمره را هم

دچار اختلال

می کند